

# رسالة ایتلاف

فی

## رفع الاختلاف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على اشرف الاولين والاخرين و  
على آله الطاهرين .

بدانکه در این زمان بعض از اهل علم انتشار داده که معنای قرآن  
را اهل اللسان و کسیکه علم عربیة را دانسته باشد میداند و سابقاً نیز  
این را جمعی گفته بودند و نیز طائفه گفته اند در اینزمان و در زمان  
سابق که معنی قرآن را بدون تفسیر از حضرات اهل ائمة البيت کسی نمیداند  
و هر آینه محتاج است بر تفسیر از آن معدن وحی و تنزیل و در نظر  
حقیر این دو قول در بین افراط و تفریط است و بلکه حق و حقیقت در  
میان این دو امر است بدون تفریط و افراط و در این مختصر بطریق  
اختصار ادلة طرفین را و وجه جمع را بیان نماید تا حق ظاهر شود و  
اختلاف برداشته گردد و در اینجا چند فصل است .

### فصل اول در بیان دلائل قول اول و آن

حدیث زیاده است

از آنجمله در کافی و در تفسیر فاضل قاهر شیخ عباسی بستد

خودشان از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت رسول اللہ فرموده که قرآن هدایت است از ضلالت و بیان است از کوری جهالت و طلب آمرزش است از لغزشها و نور است از ظلمت، جهل، و روشنی است از بدعتها، و عصمت است از هلاکت، و رشد است از گمراهی، و راه نما است از فتنه ها و رساننده است از دنیا بر آخرت، و در آن بوده کمال دین شما، و هیچ کسی عدول نکرده از عمل کردن بقرآن مگر بسوی دوزخ.

و نیز در تفسیر عیاشی از آنحضرت روایت کرده که فرموده تمسک نمائید بقرآن و آنچه در آن یافتید، يك آیه که بآن نجات یافته اند کسانی که قبل از شما بوده اند پس بر آن آیه عمل نمائید و آنچه یافتید که با عمل کردن بر آن هلاک شده اند اشخاصی که قبل از شما بوده اند پس از آن عمل اجتناب بکنید.

و در تفسیر امام حسن عسکری روایت کرده که رسول الله (ص) فرموده که این قرآن نور آشکار است، و ریسمان محکم خداوند است. حلقه خاطر جمعشدنی است، که پاره نشود و درجه بلند است و شفا دهنده است و فضیله بزرگ است و سعادت بزرگتر است، و هر که باقرآن طلب روشنائی نماید، خداوند او را نورانی میکند، و هر که امورات دین خود را بر آن بندد او را خداوند نگاه میدارد از گمراهی، و هر که بر آن چنگ بزند خداوند او را از هلاکت نجات میدهد، و هر که از احکام آن مفارقت نکند خداوند او را بلند میکند و کسیکه از آن شفاء طلب نماید، خداوند او را شفا می دهد، و هر که آنرا مقدم نماید بر سایر اشیاء، هدایت میکند او را خداوند، و کسیکه طلب هدایت نماید از غیر قرآن خداوند او را خذلان می نماید و بر سر خود میگذارد، و هر آنرا بمنزله لباس بیرونی و اندرونی خود قرار بدهد خداوند او را سعید

میکنند، و کسیکه آنرا پیشوای خود نماید که بر آن اقتدا بکند و مرجع دین خود قرار بدهد که بر آن رجوع کند در دین خود خداوند او را میرساند بر جنات نعیم و بر عیش سلامت از همه عیوبات و از امثال این احادیث زیاد است و از اینها و از امثال اینها دلیل میاورند که اگر عمل بظاهر قرآن نشود پس چطور قرآن هدایت می شود و چگونه بان روشنائی نجات میگردد و هر کسی نداند قرآن را نمسک بر آن ممکن نمی شود.

فصل دوم از جمله دایلهای ایشان آن احادیث است

حضرات ائمه فرموده اند که هر حدیثی که با قرآن

مخالف شود پس آن مردود است و عمل بر آن

جایز نیست

چنانکه در کافی و در معاسن برقی و در امالی صدوق از سکونی از امام جعفر صادق روایت نموده اند که رسول الله فرموده که بر هر حقیقی حقیقه است و بر هر راستی و درستی نور است پس هر آنچه از احادیث ما اهل البیت موافق کتاب خداوند باشد آنرا اخذ نماید و آنچه مخالف قرآن شود پس آنرا ترک بکند

و در کافی از ابن راشد از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود آن حدیثی که موافق قرآن نباشد پس آن بدون اعتبار است و نیز در آن از ایوب روایت کرده گفت آنحضرت فرمود که هر

حکم باید رد شود بر کتاب خداوند و بر احادیث رسول الله (ص) و هر حدیثی که موافق نکرده با کتاب خداوند پس آن بدون فائده است. و نیز در آن و در معاسن از هشام روایت کرده اند آنحضرت که رسول الله (ص) در منی خطبه بیان فرموده و در آن فرمود ای جماعت مردمان آنچه از من بشما رسید چیزی موافق کتاب خداوند باشد، پس آن حدیث از من بوده و آنچه موافق نشود با قرآن پس من آن را نگفتم.

و در کافی از ابن بکیر از امام محمد علیه السلام باقر روایت کرده در حدیث مفصل که فرمود زمانیکه از ما اهل بیت بشما حدیثی رسید و از برای آن يك شاهد و دو شاهد یافتید از کتاب خداوند پس آنرا اخذ کنید و الا پس ایستادگی نمائید و بعد از آن همان حدیث را بما برگردانید تا اینکه واضح شود بشما.

و دلیل ایشان از امثال ابن احادیث اینست که اگر معانی قرآن را اهل لسان نداند چطور ممکن میشود که احادیث را بر قرآن نشان بدهد و مخالف و موافق آنرا بداند.

پس از اینها ظاهر می شود که معانی قرآن را اهل زبان عرب می دانسته اند.

پس جواب از این احادیث و از احادیث سابقه و از امثال اینها اینست که:

اولاً هدایت شدن قرآن برای مردمان در احادیث سابقه برایشان لازم نگرفته که هر فرد فرد اهل لسان و اهل عربیت جمیع آیات را بداند و دانستن جمعی و اشخاص مخاطبین از اصحاب رسول الله و از او بیان احادیث مخصوصه در این مقام کافی است در دانستن حدیث صحیح

از غیر از آن و ابن احادیث مذکوره دلیل نمیشود که جمیع اهل لسان و غیر از مخاطبین نیز جمیع قرآن را میدانسته‌اند.

و ثانیاً همه کس میدانند که علماء و اهل عربیت و اهل لسان در فهم و دانستن اکثر آیات بر تفاسیر و بر احادیث رجوع مینمایند و اگر معنای قرآن بر همه علماء و بر اهل لسان واضح میشد پس چرا بر احادیث و بر تفاسیر و بلکه بکتابهای لغات عرب رجوع میکردند؟

اگر میگوئی بعد از رجوع میدانند پس کسی اینرا انکار نکرده و ثالثاً هر گاه جمیع آیات را اهل علم و اهل عربیت میدانستند پس تفسیر نوشتن جناب عالی و امثال شما برای چه بوده؟

آیا شما توضیح واضحات میکنید و فعل عبث گردید آیا خطبه‌های نهج البلاغه از برای فهم و علم و دانستن همه مردمان نبوده؟ آیا معنای آنها را جمیع اهل عربیه و علماء میدانند تا چه رسد بر هر عوام؟ آیا برای آن کتاب شرحهای بسیار نوشته نشده؟ آیا قرآن کمتر از آن بوده و هر دو تا از آنها برای فهم و علم وارد نگردیده؟ و تا بحال کسی گفته که چرا! امیرالمومنین کلمات خود را با این مزایای غریب و معانی عجیب بر مردمان القاء کرده؟

و رابعاً چنانکه قرآن از برای فهم و دانستن مردمان نازل شده و برای هدایت ایشان و عمل آنها بر آنست، هکذا قرآن معجزه باقیه حضرت رسول الله بوده و بلکه بالاترین معجزات آن حضرت است چنان که در کتاب طریقه غراء بیان کرده‌ام با وجود این، آیا همه اهل لسان و جمیع علماء و اهل عربیت و اهل فهم معجزه بودن قرآن را میدانند؟ حاشا و کلا آیا ممکن است که کسی بگوید اگر قرآن معجزه است چرا من نمیدانم؟ و چرا اکثر اهل لسان و اهل عربیت ندانسته‌اند؟ پس جواب

تو هر چه باشد از معجزه بودن همان جواب را بشنو از طرف مقابل و دیگر بسیار دست و پا مزن و بر آن التجاء نکن و رعد و برق ظاهر نسازی، و بدان که فوق کل ذی علم علیم و حفظت شیئا و غایت عنك اشیاء.

### فصل سوم - در دلیل دوم این اهل علم

بر اینکه قرآن را همه اهل لسان و اهل عربیت میدانند وقف بر کلمه لفظ جلال است و ابتدا نمودن بر الراسخون فی العلم بقولون است این فرمایش ایشان ضد و مخالف و خلاف احادیث بسیار است با وجود صحت سند و دلالت آنها در کتب معتبره.

چنانکه در کاتبی بسند خود از ابی بصیر روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که ما نسمی راسخون فی العلم و ما میدانیم تأویل قرآن را. و نیز در آن از برید روایت کرده که امام محمد باقر در آیه و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم فرمود که رسول الله افضل راسخین در علم بوده و هر آینه خداوند تعلیم داده بود بر آن حضرت جمیع آنچه را که نازل فرموده بود از تزییل و تأویل آیات و هر چه خداوند بر آن حضرت نازل کرده بود پس تأویل آنرا بر او یاد داده است و اوصیاء او همان تأویل را میدانند بعد از او.

و نیز در آن از ابن کثیر روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که راسخون فی العلم امیر المؤمنین است و امامان از اولاد اویند. و نیز در آن در این آیه و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم از عبدالرحمن از آن حضرت روایت کرده که فرمود که راسخون فی العلم امیر المؤمنین و امامان اهل بیت است و در کافی از ابن صالح روایت کرده

که از امام محمد باقر سؤال کردم از این آیه **الم غلبت الروم فی ادنی الارض** ؟ فرمود از برای این آیه تأویل است که نمیدانند آن را مگر خداوند و مگر **راسخون فی العلم** از آل محمد (ص) (تا آخر حدیث)

و در ققیه و عیون بسند خود از ابی الصلت روایت کرده که امام رضا بر این جهم فرمود از خداوند بترس و تأویل نکن کتاب خداوند را با رأی خود زیرا که خداوند فرموده **وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم** و در احتجاج روایت کرده در حدیث مفصل که امیرالمؤمنین فرمود که خداوند فرموده **وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم**

و در بصائر الدرجات از فضیل روایت کرده که امام محمد باقر در حدیثی فرمود که قرآن جاری میشود مثل جاری شدن آفتاب و ماه و هر چه تأویل آن بیاید شامل میشود بر اموات چنانکه شامل میگردد بر احياء و خداوند فرموده **وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم** و ما اهل البیت میدانیم تأویل آنرا

و نیز در آن از حفص روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود **وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم**

و نیز در بصائر از ابی بصیر روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که ما میم **راسخون فی العلم** و ما میدانیم تأویل قرآنرا

وامثال این احادیث بسیار است و نقل همه باعث طول کلام است پس باوجود اینهمه احادیث صحیحه در کتب متعدده معتبره از راویان متعدده چگونه ممکن است کسی بگوید که وقف در آیه بر لفظ جلال است **والراسخون فی العلم** تأویل را نمیدانند و این حرف گفته بعض قراء بوده از اهل عامه و از اهل عربیت مثل ابن هشام در معنی و نحو

از قراء .

آیا ائمه اهل البیت در رسول الله از اهل عربیت و از اهل لسان و از فصحاء و بلغاء و از قراء نبودند؟ و آیا آن حضرات از بعضی از اهل عربیت کمتر بودند؟ و آیا اصحاب ائمه از اهل لسان و از اهل علم و عرب نبوده؟ و چرا عرض نکردند که وقف بر فی العلم درست نیست و ایشان از ابن هشام و از امثال او کمتر بودند بنابر قرائت وقف در لفظ جلالت لازم میشود که ائمه اهل البیت تأویل قرآن را ندانند آیا این حرف انکار احادیث متواترات نیست؟ و چقدر احادیث در کتاب ینابیع المودت فاضل کامل شیخ سلیمان حنفی بلخی که در اسلامبول طبع شده وارد گردیده از طریق اهل سنت که علم تأویل قرآن در نزد امیر المومنین است و بلکه در نزد ائمه از اولاد او بوده، آیا انکار اینهمه احادیث فریقین چگونه است؟ و کسیکه از اهل علم باشد چطور از او این حرفها صادر میشود؟ وجه شده که اهل علم و فهم این احادیث بسیار را ندیده و یا همه احادیث را در این خصوص ضعیف داند و از آنها اعراض نماید و حال احادیث وارده در احکام صوم و صلوة و زکوة و حج از امثال این احادیث است و از راویان این احادیث در این کتابها بوده پس چگونه آن عبادات با آن راویها ثابت میشود و اما دانستن تأویل قرآن و بودن ائمه اهل البیت راسخ در علم فقط با این احادیث فریقین و اجماع طرفین ثابت نمیشود پس بسیار محل تعجب نیست فاعتبروا یا اولی الابصار



## فصل چهارم - در نقل دلیل سوم ایشان بر این که اهل لسان و علماء عربیت همه قرآن را میداند

و حاصل آن اینست که معنای متشابهات در سوره آل عمران همان آیات است که شبیه یکدیگرند مثل آیاتی که از احوال قیامت خبر میدهد و یا از آینده اطلاع میفرماید مانند :

الغلبت الروم و یسئلونک عن الساعة قل انما علمها عند ربی  
و آیه قل للذین کفرو استغلبون و تحشرون الی جهنم

و امثال اینها که از آینده خبر میدهد و بر یکدیگر شباهت دارد و علم آینده‌ها منحصر است بخداوند پس در جواب این خیال اولاً گفته میشود که این معنی از برای متشابهات ضد و خلاف احادیث صحیحه است چنانکه در کافی از ابن سالم روایت کرده از امام محمد باقر در حدیث مفصل که در آن فرمود پس منسوخات از آیات قرآن از متشابهات است و آیات ناسخات از محکّمات است .

و در تفسیر صافی از عیاشی از ابن صدقه روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کرد از آیه محکم و متشابه و از آیه ناسخ و منسوخ پس فرمود که ناسخ آیه ثابت العمل است بر آن و منسوخ آنچه است که بر آن عمل شده بود در سابق و بعد از آن آیه آمد که آنرا برداشت و عمل آنرا تمام کرده و وقت آن گذشته .

و آیه متشابه آنست که اشتباه شود بر جاهل آن  
و نیز روایت کرده از او که فرمود و در روایت دیگر است که

ناسخ آیه ثابت العمل است و منسوخ آنستکه تمام شده مدت آن و متشابه آنست بعضی از آن بر بعضی دیگر شباهت داشته است.

پس در این احادیث چیزی اشتباه شده را از متشابهات قرار داده و هکذا منسوخات را از آنها بیان فرموده چنانکه شباهت شده را از آنها گردانیده و حاصل همه اینها اینست که هر آیه که معنای آن به مردمان شباهت و اشتباه داشته باشد و ناسخ و منسوخ آن معلوم نشود پس آن آیه از متشابهات است. در حق مردمان با وجود این احادیث چگونه ممکن میشود که کسی بگوید که آیات متشابهات فقط آیات قیامت است؛ و یا آیات خبر دهنده از آینه بوده و چه طور می شود که این احادیث را طرح بکند و آیات متشابهات را برای خود تفسیر نماید و آیات متشابهات را با رأی و خیال خود تأویل کرده باشد؟

و ثانیاً بنا بر فرمایش ایشان لازم میشود که ائمه اهل البیت علم تأویل را و علم جمیع آیات قرآن را ندانند و حال اینکه این خیال ضد آیه قرآن است که فرموده و من عنده علم الكتاب یعنی آن کسیکه علم جمیع قرآن در نزد او است و در احادیث علماء فریقین آنکس امیر المؤمنین است چنانکه جمله از احادیث طرفین را در کتاب مناہج و در قواعد الاسلام نقل کرده ام، و بلکه در احادیث بسیار از هر دو جانبین وارد شده که علم قرآن کله در نزد اهل بیت و ائمه آل رسول الله است چنانکه در وسایل و مستدرک آن و در بنایع الموده شیخ سلیمان حنفی روایت کرده اند و نقل همه آنها و یا اکثر آنها باعث طول است خارج از وضع این مختصر است و ثالثاً بنا بر فرمایش ایشان که مراد از آیات متشابهات فقط آیات روز قیامت است و علم آنها بنفخه او ندانند مختص بوده لازم میشود که غیر از آیات قیامت را اهل عربیت و اهل لسان بدانند و این خلاف احادیث بسیار است.

چنانکه در کافی از ابن محرز روایت کرده که امام محمد باقر فرمود از جمله آنچه بما از خداوند عطا شده علم تفسیر قرآن و علم احکام آنست.

و نیز از ابن کثیر روایت کرده که امام جعفر صادق (ع) فرمود که آن کسیکه علمی از کتاب در نزد او بود و زیر حضرت سلیمان بود (تا اینکه فرمود) سوگند بخداوند علم کتاب تمامی در نزد ما است. و نیز از برید روایت کرده که با امام محمد باقر عرض کردم مراد از این آیه کافی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب کدام کسانیست؟

فرمود که خداوند ما را قصد کرده و امیر المؤمنین اول ما و افضل ما و بهتر ما است بعد از رسول الله

و از سدید روایت کرده که امام جعفر صادق در حدیث مفصل فرمود که سوگند بخداوند که علم کتاب در نزد ما است و سوگند بخداوند که علم کتاب در نزد ما است دو مرتبه.

و نیز در کافی از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود که هر که ادعا بکند که او جمیع قرآن را جمع نموده چنانکه نازل شده پس آنکس کذاب است و جمع نکرده و حفظ ننموده چنانکه نازل شده از جانب خداوند مگر امیر المؤمنین

و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود هیچ کس قدرت ندارد ادعا نماید که در نزد او تمامی قرآن است ظاهر آن و باطن آن بغیر از اوصیاء رسول الله

و نیز در کافی از آن حضرت روایت کرده که فرمود در این آیه بل هوایات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم که مراد از ایشان

امامان اهل بیت است .

و مثل این حدیث در بصائر الدرجات بسیار است که مراد از او تو العلم و از آن کسانی که خداوند علم قرآن را بر ایشان عطا فرموده حضرات امامان اهل بیت است نه اهل عربیت و اهل لسان عرب

و نیز در کافی از آنحضرت روایت نموده که فرمود من پسر رسول الله بوده ام و تولدمن از اوست و من میدانم کتاب خداوند را و در آنست ابتداء خلقت عوالم امکان و آنچه خواهد شد تا بروز قیامت و در آن بوده خیر آسمان و خیر زمین و خیر جنت و خیر دوزخ و خیر آنچه خواهد بود بعد از این و من همه اینها را میدانم چنانکه بکف دست خودم نظر میکنم زیرا که خداوند فرموده فیه تبیان کل شیئی .

و این حدیث را فاضل کامل شیخ سلیمان حنفی در صفحه بیست و سوم کتاب ینایع المودة طبع اسلامبول نقل نموده از عبدالاعلی ابن اعین و در آخر این زیادت را نقل کرده که آن حضرت فرمود که خداوند فرموده ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادهنا پس ما ایم آن کسانی که خداوند ایشان را برگزیده و این قرآن را بما ارث داده و در آنست بیان هر شیئی .

و در تفسیر عیاشی از آنحضرت روایت نموده که فرمود ما اهل البیت را خداوند مخصوص نموده که همیشه از ما مبعوث فرماید آنکسی را که بداند کتاب او را از اول تا با آخرش و در نزد ما است از حلال و حرام خداوند آنچه بوده که جایز است از برای ما کتمان و عدم بیان آن .

و از امثال این احادیث بسیار است و زیاده بر اینها باعث طول کلام بوده پس اینهمه احادیث علم و فهم و دانستن تمام قرآن را از محکومات و متشابهات منحصر میکنند بر حضرات امامان ، اهل البیت .

و چگونه ممکن است با وجود اینها که کسی بگوید همه آیات قرآن را اهل علم و اهل عربیت میدانند، آیا این حرف انکار این احادیث نیست؟ و یا غفلت نبوده از اینها؟ و بسیار محل تعجب است که عالم حنفی میگوید که علم تمامی قرآن در نزد اهل بیت رسول الله ص است! بنا بر احادیث اهل سنت! و فاضل شیعی میگوید که بر آنحضرت منحصر نیست و مانیز میدانیم، و آنچه ما نمیدانیم فقط آیات قیامت است و تأویل آنها بوده که منحصر است بخداوند که در روز حشر و نشر تأویل آنها خواهد آمد و حال این که اختصاص دادن تأویل بر قیامت مخالف احادیث صحیحه است؛

چنانکه در کتاب بصائر الدرجات از ابن عمار روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که از برای قرآن تأویل است و بعضی از آن آمده و بعضی تا بحال نیامده و زمانی که واقع میشود تأویل آن در زمان امامی از اهل بیت می داند آنرا امام آن زمان

و نیز در بصائر از ابن یسار روایت کرده که از امام محمد باقر سؤال کردم از این حدیث که فرموده بودند که (نبوده آیه از قرآن مگر اینکه برای آن آیه ظاهر و باطن است) فرمود باطن آیه تأویل آنست و بعضی از آن تأویل آمده و گذشته و بعضی از آن تا بحال نیامده و جاری میشود آن تأویلهای مثل جریان آفتاب و ماه و هر وقت تأویل چیزی از آیات آمد شامل میشود بر اموات چنانکه شامل میگردد بر زندگان و خداوند فرموده تأویل آیات قرآن را نمیداند مگر خدا و مگر آن کسانی که در علم راستند و در آن استوار و محکمند و نیز در بصائر از زراره روایت نموده که امام محمد باقر فرمود که تفسیر قرآن بر هفت وجه است و بعضی از آن آمده و بعضی دیگر نیامده هنوز، و

آنها را امامان اهل بیت میشناسند.

پس از این احادیث و امثال اینها معلوم میشود که بعضی از تأویل آیات قرآن گذشته و آمده در زمان ائمه و بعضی از آنها خواهد آمد تا بروز قیامت.

پس تأویل منحصر نشده بر آیات آمدن قیامت و حشر و نشر چنانکه بعضی از اهل علم گفته: و تفسیر برای خودش کرده و از این احادیث بصائر و کافی که نقل شد واضح گردید که علم قرآن ظاهراً و باطناً و تنزیلاً و تأویلاً آن بنحو احاطه و اطلاع کامل در نزد امامان اهل بیت است و در نزد بعضی از اهل علم و فهم و اهل عربیت و اهل لسان و عربیت جمله و اندکی و بعضی از علم قرآن می شود نه همه قرآن و تفسیر آن؛ طعمه هر مرغی انجیر نیست.

و اگر کسی ادعا بکند که او همه آیات قرآن را میدانند پس آن کس منکر احادیث بوده و با رأی خود قرآن را تفسیر نموده و انصاف نکرده و جرات کرده و از غفلت خودش خبر نداشته و مرض او هلاک کننده بوده اگر این حرف را با جهل و نادانی گفته و اگر با عمد و با فهم بگوید پس حساب او با کرام الکاتبین است و در حدیث ابن سیر فرمود: که از برای هر آیه قرآن ظاهر و باطن است و مراد از باطن تأویل آنست. و مثل اینست احادیث دیگر چنانکه در کافی از ابن منصور روایت کرده که امام موسی کاظم فرمود در حدیث مفصل که بدرستی که از برای قرآن ظاهر است و باطن بوده.

و در کتاب محاسن از ابی الولید روایت کرده از امام محمد باقر در حدیث مفصل که فرمود بدرستی که از برای قرآن ظاهر است و معنای چند و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه است و سنن و امثال

و فصل و وصل و احرف و تصریف بوده و هر که گمان و خیال بکند که قرآن مبهم است و چیزی از آن فهمیده نمیشود پس او هلاک شده و دیگران را هلاک کرده.

یعنی بعد از اینکه از برای قرآن ظاهر شد و محکم در آن پیدا کرد پس گمان کردن کسیکه همه قرآن مبهم است البته چنین کسی در هلاکت است.

و نیز در محاسن از جابر روایت کرده که امام محمد باقر در حدیث مفصل فرمود که از برای قرآن ظاهر و باطن است و از برای ظاهرش ظاهر است ای جابر نیست چیزی که دورتر میشود از عقل مردمان از تفسیر قرآن و اول آیه در چیزی میشود و آخران در چیزی دیگر، و حال اینکه آن کلام متصل است و برگردانیده میشود بر وجوه متعدد.

و در تفسیر عیاشی از جابر روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که یا جابر بدرستی که از برای قرآن باطن و از برای باطن آن ظاهر است و نبوده چیزی دورتر از عقل مردمان از قرآن و بدرستی که آیه نازل میشود اول آن در چیزی و وسط آن در چیزی دیگر و آخر آن در غیر از آنها و حال اینکه آن کلام متصل است و برگردانیده می شود بر وجوه زیادتر.

پس از این احادیث ظاهر شد که از برای آیات قرآن ظاهر است که باید مسلمانان بر آن عمل نمایند و از برای آن باطن است باید تفسیر آنها را از ائمه اهل بیت سؤال نمایند و با رای و خیال و گمان و دل خواه خودشان تفسیر نکنند و بر آیه فاستلوا اهل الذکران کتتم

لا تعلمون عمل نمایند و بدون علم از امامان اهل بیت در تفسیر قرآن چیزی نگویند، و فقط ترجمه را بگویند زیرا که از برای آیات ظاهر و باطن و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه است و مراد از متشابهات چنانکه در احادیث سابقه نقل شد همان منسوخات و باطن و محل اشتباه است و اینها را ائمه اهل بیت می دانند زیرا که ایشان اصل راسخ در علم میباشند بعد از رسول الله.

پس با وجود این همه احادیث و امثال آنها که اکثر آنها را ذکر نکردم اگر بکسی بگوید که اهل علم و اهل لسان همه آیات قرآن را از ظاهر و باطن و از ناسخ و منسوس و از محکمت و متشابهات می داند و نا اینکه مراد از متشابه همان آیات قیامت است و یا اینکه مراد از تأویل فقط آیات حشر و نشر است که بعد از این خواهد شد پس آنکس قرآن را با رأی خود و با هوای خودش تفسیر میکند.

و علاوه این همه احادیث مذکوره و غیر مذکوره را رد کرده و اگر اینها رد شود و یا در سند اینها ودالات اینها ضعف گردد!! پس احکام عبادات از صلوات و زکوة و نحو اینها نیز باید رد شود و بدون اعتبار گردد زیرا که احکام آنها از روایات این روایان و از کتب این صاحبان کتب نقل شده و از احادیث ایشان اخذ گردیده و چطور ممکن است که احادیث ایشان در عبادات صحیح باشد و در بیان قرآن ضعیف شود!!

و اگر بگویند که این احادیث مخالف آیات قرآن است که با صراحت میفرماید که قرآن با لسان عرب نازل شده و آنرا خداوند سهل و آسان کرده که عمل بر آن نمایند

در جواب گفته میشود:

اولاً ظاهر قرآن بعد از دانستن ناسخ و منسوخ فرضاً که متشابه



نباشد در قرآن البته حجة و دلیل و واجب العمل است مثل احل الله -  
البيع و حرم الربا و آیات اوامر و نواهی قرآن که قریب سیصد آیه است  
چنانکه در کتاب ایقان آنها نقل کرده‌ام .

و ثانیاً آیات که در شأن اهل‌البیت و در امامت ایشان نازل  
گردیده بسیار واضح است مثل آیه تطهیر و آیه انفسنا و آیه انما و  
ایکم الله تا آخر و آیه اولی الامر و آیه ومن عنده علم الکتاب و آیه  
و یتلوه شاهد منه و آیه بلغ ما انزل الیک و آیه الیوم اکملت لکم دینکم  
و امثال اینها . که بقول ابن حجر در صواعق زیاده از سیصد آیه است و به قول  
ابن مغزای ربع قرآن است

زیرا که این آیات با اتفاق فریقین و با اجتماع جانبین در شأن  
امیر المؤمنین و اهل بیت او نازل شده و مردمان اینهارا تدبیر و تفکر نمی‌کردند  
مذمت خداوند در آیه افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها

بر آنجماعت وارد میشود ، زیرا که ولایت و امامت اهل‌البیت اصل دین  
و اساس الاسلام بوده ، و بعد از عمل بر این آیات و امثال اینها و اعتقاد  
بر امامت آنحضرت و بر واجب اطاعة بودن ایشان تمامی احکام دین  
واضح میشد و اتفاق در میان بر اصل دین میگردید ، و اختلاف نمیشد  
و از این جهت خداوند فرماید در آیات بسیار که بقرآن عمل بکنید ،  
و قرآن را آسان و سهل و بالسان عرب نازل کردم ، چرا تدبر و  
تفکر نمیکنید ؟ تا اینکه اختلاف در میان شما نباشد ، و همه مسلمانان  
امامی مذهب باشند و قرآن را هر کسی با رأی خودش تفسیر نکند ، بلکه مراد  
مقصود خداوند را در بعضی از آیات از واجب اطاعة خودشان سؤال  
بکنند ، و بر آیه **فاستلوا اهل الذکر عمل نمایند**.

و اگر تمامی آیات قرآن مثل آیات امامت و ولایت سهل و آسان  
میشد، فاسئلوا اهل الذکر را نمیفرمود.

پس معلوم است که همه مردمان همه آیات قرآن را بدون سؤال  
از اهل الذکر نمیدانند.

و اما آیات امامت و ولایت را پس آنها را اکثر اهل لسان میدانند زیرا  
که کسیکه نفس رسول الله شد و ولایت او مثل ولایت خداوند و رسول الله  
گردید و شخصیکه تالی مرتبه آنحضرت بوده، و علم کتاب در نزد او  
شده، و امر آنکس مثل امر خداوند و رسول او گردیده، در وجوب عمل کردن  
و او امر و نواهی ایشان چنانکه تمامی اینها با اجماع علماء طرفین و اتفاق فریقین  
و اتحاد جانبین وارد شده و کسی از علماء و اهل حدیث در اینها اختلاف  
نکرده و همه نوشته اند که این آیات در شأن امیرالمؤمنین و اهل  
بیت او است.

پس واضح بودن این آیات ولایت و امامت کافی است در واضح  
شدن قرآن بر همه اهل لسان زیرا که اینها اساس و اصل و ارکان و عمود  
دین است و بعد از واضح شدن اصل پس فروع را از اصل سؤال می-  
کنند و آنها نیز واضح می شود و اختلاف رفع میگردد.

### فصل پنجم

## اما دلیل تفریط کنندگان

و آنکسانیکه میگویند که قرآن را بدون تفسیر از ائمه نباید  
کسی عمل بکند، و بگوید، که مراد خداوند از فلان آیه اینست، پس  
آن دلیل نیز ظاهر احادیث بسیار است از آنجمله  
در کانی و علل الشرایع و در کتاب رجال کشتی با سند خودشان

از ابن حازم روایت کرده‌اند؛ که گفتم بامام جعفر صادق علیه السلام که خداوند اجل و اکرم است از اینکه شناخته شود با خلق خود (تا اینکه گفت).

که بمردمان گفتم آیا میدانید که رسول الله حجة خداوند بوده بر خلق؟ گفتند بلی گفتم آیا میدانید که رسول الله حجت خداوند بوده؟ گفتند بلی، گفتم وقتیکه آنحضرت وفات کرد پس حجت خداوند کدام یکی از صحابه بوده؟ گفتند قرآن حجت بود بعد از او؛ پس من نظر کردم بقرآن و دیدم که با قرآن مرجه و قدریه و زندیق که ایمان بقرآن ندارد، حجت می‌آورد بر طرف مقابل، تا اینکه بر او غلبه میکند پس دانستم که قرآن بعد از آنحضرت حجت نخواهد شد مگر با وجود قیم که آن قیم هرچه بگوید از قرآن حق باشد؛ تا اینکه گفت که شهادت میدهم که علی امیرالمؤمنین قیم قرآن بوده و اطاعت او واجب بود.

و بعد از آنحضرت حجت است بمردمان، و اینکه هرچه بفرماید در قرآن حق است؛ پس آن حضرت فرمود که خداوند بر تو رحمت بکند.

و نیز در کافی از ابن جریر از امام محمد تقی روایت کرده در حدیث مفصل، و در آن فرمود اگر رسول الله بعد از خودش خلیفه تعیین نکند؛ پس ضایع کرده آنکسانی را که در اصلا بمردمان بوده‌اند.

کسی گفت آیا کفایت نمیکند قرآن بر آنها؟ آنحضرت فرمود بلی کافی است اگر تفسیر کننده آن را پیدا نمایند او گفت آیا رسول الله قرآن را تفسیر نکرده پس فرمود بلی تفسیر قرآن را شخص واحد بیان نموده و شأن آنکس را بر امت خودش گفته و آن کس امیرالمؤمنین

است (تا آخر حدیث)

و نیز در کافی از هلالی روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود که خداوند ما اهل بیت را تطهیر نموده و ما را معصوم از خطا و سهو و نسیان کرد، و ما را بر مردمان شاهد قرار داده، که بر اعمال ایشان شاهد باشیم، و در زمین خودش ما را بر ایشان حجت کرده، و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده، ما از آن و آن از ما مفارقت نمیکند. و در کافی از ابن حمزه روایت کرده که امام جعفر صادق این آیه را تلاوت کرده بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم و فرمود که ایشان امامان اهل البیت است خاصه.

و نیز در کافی از ابن صدقه روایت کرده در حدیث مفصل که آنحضرت فرمود بر جمعی از جماعت صوفیه آیا از برای شما علم است بر ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، قرآن که در مثل اینها گمراه شده و هلاک گردیده جمعی از این امت گفتند بعضی اینها را میدانیم نه همه را.

آنحضرت فرمود چونکه همه را نمیدانید از این سبب بر هلاکت واقع میشوید و همچنین است احادیث رسول الله مثل قرآن (تا این - که فرمود):

بد چیز است که بر آن اعتقاد کرده و مردمان را بر آن وادار میکرده اید از جهل بکتاب خداوند بر طریقه رسول الله و ندانستن احادیث آنحضرت را که قرآن آنها را تصدیق میکند، و بدون رد کردن شما آنها را با جهل خودتان و ترك نمودن شما نظر را بفراغت قرآن از تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی آن (تا اینکه فرمود) بوده باشید

در طلب ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن و در آنچه خداوند  
حلال و حرام کرده (تا آخر حدیث)

و در کافی از شحام روایت کرده که قتاده بحضور امام محمد باقر  
وارد شد فرمود یا قتاده فقیه اهل بصره نوئی؟ گفت چنین گمان میکنند  
فرمود بمن رسیده که قرآن را تفسیر میکنی؟ گفت بلی آن حضرت  
فرمود اگر آن را با علم تفسیر کردی پس توهسانی و یعنی توفقیه هستی از تو میپرسم  
(تا اینکه فرمود) یا قتاده وای بر تو باد!! اگر قرآن را تفسیر میکنی با  
رأی خودت پس هلاک شدی و مردمان را هلاک کردی و اگر تفسیر نمودی  
بقول مردمان باز هلاک میشوی و بر هلاکت وارد میکنی؟  
وای بر تو ای قتاده! و بدرستی که تفسیر قرآن را آنکس میداند  
که خداوند او را با قرآن خطاب فرموده باشد.

و در امالی صدوق از ابن عباس روایت کرده که رسول الله در  
خطبه خود فرمود؛ که علی برادر من و وزیر من و خلیفه من است و  
او از من میرساند اگر طلب رشد بکنید از او شمارا ارشاد میکند و  
اگر بر او تابع شوید نجات یابید، و هر گاه بر او مخالفت گردید گمراه  
میشوید، و بر ضلالت واقع خواهید شد، و خداوند قرآن را بر من نازل  
فرموده، هر که بر آن مخالفت بکند او نیز گمراه میشود.

و کسیکه علم قرآن را از نزد غیر از علی طلب نماید هلاک

خواهد شد.

و این حدیث را در کتاب بشارت المصطفی روایت نموده  
و نیز در امالی از نهشلی از امام رضا از پدران خودش از رسول الله  
روایت کرده که خداوند فرموده منم آن خداوندیکه بغیر از من خدای  
نیست و بقدرت مخلوقات خودم خلق کردم، و بر گزیدم از میان ایشان

آنکسانی را که انبیاء بودند، و اختیار کردم از بین انبیاء محمد را و مبعوث نمودم او را رسول خودم بر خلق و اختیار نمودم برای او علی را، و قرار دادم او را برادر و وزیر او و اداء کننده از او، بعد از او برای خلق خودم و خلیفه خودم بر بندگان من تا اینکه بیان نماید برای مرهمان کتاب مرا، و سلوک کند در بین ایشان یا حکم من، و قرار دادم او را علامت هدایت کننده از گمراهی و باب خودم که مردمان بواسطه او بسوی من بیایند.

و نیز در امالی و عیون الاخبار از ریان روایت کرده از امام رضا در حدیث طولانی در این آیه **ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا** که فرمود پس وراثت کتاب خداوند بر گردید از برای عترت طاهره تا اینکه فرمود که رسول الله در خطبه خود فرمود، که من خلیفه میگذارم در میان شما کتاب خداوند را و عترت خودم را که دو ثقل اند و از هم هم دیگر مفارقت نمیکنند تا اینکه در جومئ کوفه بر من وارد شوند. و نظر بین کنید که چگونه آنها را بر من خلیفه خواهید قرارداد ای جماعت مردمان شما بر آن دو تا تعلیم فرمایید داد، آنها از همه شما اعلمند (تا اینکه فرمود) پس وراثت کتاب از برای هدایت کنندگان گردیده نه از برای فاسقان.

و در عیون از ابن شاذان روایت کرده در حدیث مفصل که حضرت رضا بر عامون نوشت که **محض الاسلام شهادة ان لا اله الا الله (تا اینکه فرمود) و تصدیق بر کتاب صادق او (تا اینکه فرمود) آن از اول و آخرش و همه اش حق است از فاتحه تا خاتمه آن و ما ایمان می آوریم بر محکم و بر متشابه خاص و عام و بر ناسخ و منسوخ و بر وعدو و عید و قسم و بر اخبار آن، ایمان داریم بر اینکه بعد از رسول الله**

دلیل و حجت بر مومنین و نطق کننده از قرآن و عالم بر احکام آن برادران حضرت و خلیفه او وصی او ولی او امیر المؤمنین است، و بعد از او امامان از اولاد او بند و هر که بر ایشان مخالفت نماید گمراه و گمراه کننده است و ترك نماینده حق و تارك هدایت بود و اینکه آن امامان تعبیر و نطق کنند گانند از آن، و از قرآن و از رسول الله بایمان واضح تا آخر حدیث و در محاسن از معنی روایت کرده که امام جعفر صادق در رساله از برای جمعی نوشت فرمود:

اما آنچه سؤال کرده بودی از قرآن و این نیز از خطرات با تفاوت تو است زیرا که قرآن آنطور نیست که تو گفته بودی و هر چه شنیدی پس معنای آن غیر از آن بوده که تو بسوی آن رفتی، و قرآن امثال است از برای قومی، میدانند نه از برای غیر ایشان و از برای قومی که تلاوت میکنند آنرا، با حق تلاوت و ایشان آن کسانیست که بر قرآن ایمان میآورند، و آنرا میشناسند،

و اما غیر از ایشان، پس چقدر شدید است اشکال قرآن بر آن جماعت، و دور بوده از قلب آنها، و از این جهت رسول الله فرمود که نیست چیزیکه دور تر باشد از قلب مردمان از تفسیر قرآن، و در این جمیع خلق در حیرتند، مگر آن کسانی که خداوند خواسته باشد و هر آینه خداوند اراده کرده با مشکل کردن تفسیر قرآن این را که مردمان بروند بسوی باب، و صراط او، و بر او اطاعت نمایند، و بروند بفرمایشات او با اطاعت قیام کنندگان بر کتاب خودش، و نطق نمایندگان از امر خودش و اینکه استنباط کنند آنچه را که بر آن محتاجند از احکام قرآن، از آن بزرگواران.

از نفس و رأی خودشان و اگر رد بکنند آنچه را که بر آن

محتاجند بسوی فرمایش رسول الله و بسوی فرموده صاحبان امر امامت از خودشان البته استنباط میکنند آنکسانیکه میدانند و اما غیر از ایشان پس ابدان میدانند و یافته نخواهد شد و تو دانستی که همه خلق اولی الامر نمیشود، زیرا که در این فرض مأمور پیدا نمی شود و خلق همه امر کننده می شوند و بر کدام کس امر و نهی خداوند را می رسانند و خداوند قرار داده اولی الامر را جماعت مخصوص تا اینکه مردمان بر ایشان اقتداء نمایند پس فهم بکن این را و مبدا که قرآن را بارای خود تلاوت بکنی و بدرستی که مردمان در علم قرآن شریک نبوده اند، چنانکه در سایر امور شریکند، و قدرت ندارد بر تاویل قرآن مگر از اهل آن و از باب آن باینکه خداوند قرار داده او را، پس فهم بکن و طلب کن امر دین را از مکان آن تاییابی آنرا انشاء الله تعالی،

و در تفسیر امام حسن عسکری بعد از کلام مفصل در فضائل قرآن فرموده آیا میدانید کدام است تمسک کننده بر قرآن که از برای او این فصیلت بوده؟ او آنکس است که قرآن و تاویل آنرا از ماخذ نماید؛ بتوسط سفیران و راویان احادیث ما بسوی شیعیان ما اهل البیت، نه از رای مجادله کننده گان و نه از قیاس فاسقان (تا آخر حدیث)

و از امثال این احادیث بسیار است و معنای همه اینها اینست که تمامی قرآن را و تفسیر و تاویل آنرا بغیر از ائمه اهل البیت کسی نمی داند، و این معنای آنها درست است و لکن این دلیل نمیشود که کسی ترجمه آیات را نداند و نفهمد بلکه تفسیر و تاویل قرآن اختصاص دارد بر ایشان نه ترجمه و ظاهران و این احادیث و امثال اینها با کثرت و قوت آنها و صحت سند و دلالت آنها نمیشود همه آنها را طرح و از آنها اعراض کرد، زیرا که راویان و ناقلان همان احادیث روایت کنند این



احکام عبادات و معاملات است و در آن کتب که همین احادیث نقل شده آنها است که سایر احکام دین در آنها روایت گردیده، پس رد اینها ممکن نیست،

و اگر گفته شود که اینها مخالف صریح آیات است که امر می کند که بر قرآن عمل شود

در جواب میگویند که البته باید بر ظاهر آیات از حلال و حرام و بر آیات وارده در امامه و ولایت که بسیار واضح است عمل میشود و لکن آن آیات در عمل کردن بظاهر قرآن نمیگویند که تاویل و بلکه تفسیر آنها همه مردمان میدانند، پس منافات در میان آیات و این روایات نیست، و تاویل و تفسیر قرآن در نزد ائمه اهل البیت است، و ظاهر آیات واجب العمل بوده و احتیاج بر نزاع و مجادله و قیل و قال ندارد، و اظهار کردن رعد و برق در اینجا لازم نبوده، و در بین روایات و آیات اختلاف نیست و ظاهر قرآن حجت و دلیل بر احکام است و سند احادیث معتبر و دلالت آنها صحیح، و معانی آنها منحصر شدن باطن قرآن و تاویل و بلکه تفسیران بر حضرات ائمه است، و دلیل بر این جمع و رفع منافات از میان آیات عمل بقرآن و روایات منع از تفسیر و تاویل آن روایت صحیح است که در وسایل و حدائق از احتجاج طبرسی نقل شده در حدیث مفصل که در آن امیر المؤمنین فرموده که

بدرستی که خداوند جل جلاله با وسعت رحمت خود با رأفت و مهربانی خود بر مخلوق خودش، و از جهت علم خود بر آنچه احداث میکند تبدیل کنندگان از تغییر دادن کلام و قرآن خودش قسمت کرد آنها بر سه قسم، پس قرار داده قسمتی را از کلام خود که آنها عالم و جاهل اهل لسان میدانند، و قسمی آنها را مکرانگسبکه ذهن

اوصاف شود و حس کردن او دقیق گردد، و تمیز دادن او صحیح باشد از آنکسانیکه خداوند سینه او را شرح کرده، برای اسلام یعنی اسلام صحیح واقعی که بنا گردیده اساس آن بر پنج چیزی، تا فرمود و قسمتی از کلام خودش را قرار داد که نمیداند آنرا مگر خداوند و ابناء او که ایشان را سخ در علمند، و جهت قرار دادن خداوند کلام خود را بر این سه قسم اینست که ادعا نکنند اهل باطل از آن کسانی که بر میراث رسول الله مسلط شدند از علم کتاب خداوند آنچه را که قرار نداده بود خداوند آنرا برای آنها تا اینکه آنجماعت را اضطرار و آ دارد بر اقرار کردن بر امامه آنکسان را که خداوند ایشان را ولی امر قرار داده بود، بر آنجماعت، پس همین جمع متکبر شدند از اطاعت اولی الامر، از جهت غلبه کردن و افتراء نمودن بخداوند و بر سبب مغرور بودن بر کثرت آنکسانیکه بر آنها اعانت و یاری کردند، و اعانت کنندگان آنها عناد کردند و بخداوند و بر رسول او، نه اینکه دانستند و اما آنچه آنرا از خداوند عالم و جاهل لسان از فضل رسول الله میداند پس مثل فرموده خداوند من یعطی الرسول فقد اعطاه الله و مثل فرمایش او ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما و از برای این آیه ظاهر است و باطن و ظاهر فرمایش او است صلوا علیه و باطن آن فرموده خداوند است و سلموا تسلیما یعنی تسلیم شوید بر آنکسیکه او را وصی خود قرار داده و او را خلیفه خود کرده برای شما و فضائل او را بیان نموده و او بر عهدیمان بسته و این نحو باطن تاویل از آنچه چیزی است که خیر دادم بر تو که این را نمیداند مگر آنکسیکه حس او دقیق و ذهن او صاف و تمیز او صحیح باشد،

و همچنین فرمایش خداوند است که سلام علی آل یس زیرا که خداوند رسول الله را یس نامیده که فرموده یس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین و جهت این نحو قرار دادن کلام خود را اینست که دانسته بود که مسلط شوندگان بر میدارند فرموده خداوند سلام علی آل محمد چنانکه غیر از آنرا اسقاط کردند تا آخر حدیث

و از حدیث مذکور معلوم شد که يك قسم از آیات است که علم آنها در نزد خداوند و راسخ در علم است، نه علم همه قرآن و يك قسم راهمه اهل لسان چه عالم و یا جاهل میدانند، و يك قسم را آنکسانیکه ذهن صاف و تمیز صحیح و حس دقیقتر دارند میدانند، و انکار این انکار واضعاست، زیرا که مراتب فهم مردمان مختلفست و همه کس هر چیزی را نمی داند و ذهن بعضی دقیق و بعضی علیل و بعضی کلیل و بعضی بی بدیل میشود.

و هر کس در نفس خود ملاحظه نماید ذهن و حس و تمیز خود را تا بداند که او میتواند چیزی را بدون واسطه ائمه بداند و بفهمد فیها، والا لابد است باید در علم و فهم قرآن بر احادیث رجوع نماید.

وکل حزب بما لدیهم فرحون وکل بدعی و صلا بلیلا  
پس بهر دستنی نباید داد دست

و چنانکه در این حدیث قرآن را سه قسم قرار داده در احادیث دیگر آیات را چند قسم فرموده:

چنانکه در تفسیر صافی گفته که از امیر المؤمنین روایت کرده اند که هیچ آیه نیست مگر اینکه از برای آن چهار معنی بوده ظاهر که تلاوت آنست و باطن و حد که حلال و حرامست، و مطلع که مراد خدا از عبد خود است بر آن آیه

و نیز گفته که روایت کرده اند از امام جعفر صادق (ع) که کتاب خداوند بر چهار چیزی است که عبارت و اشارت و لطائف و حقایق است، و عبارت برای هوام، و اشارت برای خواص، و لطائف برای اولیاء، و حقایق برای انبیاء است، و ایندو حدیث را از علماء اهل سنت نقل کرده و نیز از رسول خدا روایت کرده اند که از برای قرآن ظاهر و باطن و حد و مطلع است،

و این احادیث تأیید میکند حدیث احتجاج را که آیات قرآن چند قسمت از ظاهر و باطن و حد مطلع و عبارت و اشارت و لطائف و حقایق و از برای هر یکی اهلست.

پس واضح شد که همه کس قرآن را نمیدانند و هر کسی بقدر فهم و زحمت خودش بعض چیزى از آن میدانند از ظاهر آیات و بعضی از علماء و صاحبان تقوی آن را زیادتر می فهمند زیرا که خداوند فرموده ولیتقوا الله و یعلمکم الله و تقوی را در این آیه شرط تعلم و علم و فهم قرار داده

و از این جهت در مقدمه چهارم کتاب تفسیر صافی گفته که کسیکه خالص نماید انقیاد را بخداوند و برسول او و باهل بیت آنحضرت و اخذ بکند علم را از ایشان و تتبع نماید احادیث ایشان را و مطلع شود بجمله اسرار ایشان بر حیثیت که حاصل گردد برای او رسوخ در علم و اطمینان در معرفت! باز شود چشم قلب او و هجوم آورد بر او علم بر حقایق امور و مباشرت نماید بر او روح یقین و انس بگیرد بر آنچه جاهلان از آن وحشت میکردند

و بدنیاً مصاحب گردد ببدن و روح او معلق شود بر محل اعلی؛ پس از برای او است که استفاده نماید از قرآن بعضی غرایب را و استنباط

کفد بعضی از عجایب آن را و این از کرم خداوند غریب نیست ،  
و از وجود او عجیب نبوده و سعادت از جانب خداوند وقف نشده بر قومی  
مخصوص ( تا اینکه فرموده ) :

لابد است از تنزیل تفسیریکه از آن نهی شده بر یکی از دو وجه  
اول آنستکه از برای تفسیرکننده رأی و میل باشد بر چیزی از  
طبع و از هوای خودش پس قرآن را تفسیر و تاویل نماید بر وفق رأی و  
هوایش تا دلیل بیاورد بر صحیح کردن غرض خود و ادعای خودش ، و  
اگر از برای او این رأی و هوی نبود ظاهر نمیشد آن معنی برای او ، و  
این در بعضی اوقات با علم میشود مثل کسیکه دلیل آورد با بعضی آیات  
بر صحت بدعت خود و بداند که آن مراد نیست از آیه و لکن اشتباه کاری  
میکند بطرف مقابل .

و در بعض اوقات با جهل میشود زمانی که آیه احتمالات داشته باشد  
پس مایل میشود فهم او بر آنچه که موافق غرض اوست ، و ترجیح  
میدهد موافقت غرض خود را با رأی و هوای خود و تفسیر میکند با رأی  
خود یعنی رأی او حمل نماید او را بر آن تفسیر .

وجه دوم از تفسیر با رأی اینست که شتاب نماید بتفسیر کردن  
بظاهر عربیه بدون تابع بودن بر شنیدن و نقل کردن در آنچه تعلق دارد  
بر غراب قرآن و آنچه در آنست از الفاظ منجمله و مبهمه و مبدله

و در آنچه بوده از اقتصار و حذف و اضممار و تقدیم و تاخیر و در  
آنچه متعلقست بر ناسخ و منسوخ و خاص و عام و رخص و عزایم و محکم  
و متشابه و غیره از اینها از وجوه آیات ، که احتیاج دارد بشنیدن ، و  
مبادرت نماید باستنباط معانی بمجرد فهم عربیه : زیادتر میشود غلط او  
و داخل میگردد در زمره آنکسانیکه تفسیر با رأی میکنند

پس نقل احادیث و شنیدن از اساتید لابد است در ظاهر تفسیر .  
اولا تا اینکه برهیز از مواضع غلط گفتن ، و بعد ازین فهم آن کسر و استنباط  
او وسعت یابد .

زیرا که ظاهر تفسیر جاری می شود در جای تعلیم لغت که لابد  
است از آن در فهمیدن معانی الفاظ و آنچه لابد بوده از شنیدن فنون  
زیاد تر است از انجمله آنچه مجمل گردد که وفا نکند ظاهر آن لفظ  
از مراد با تفصیل مثل : اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و الواحیه  
یوم حصاده

پس اینها محتاجند بیان رسول الله باوحدی از خداوند ، و باید بیان  
فرماید تفصیل اعیان صلوة و عدد رکعات و مقدار نصاب و آنچه واجبست  
در اموال و آنچه نبوده در آن وجوب زکوة و امثال اینها بسیار است ،  
پس شروع کردن در تفسیر اینها بدون حدیث منع شده

و از آن جمله اختصار و اضرار است مثل فرمایش خداوند تعالی :  
و آتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها معنای آیه مبصرة فظلموا  
انفسهم بقتلها

و نظر کنند بظاهر آیه با علم عربیت گمان میکند که مراد با او  
نیست که آن ناقة نایبنا نبوده و چشم داشته و نمیداند که انجماعه برای  
چه ظلم نمودند ، و یا آنها ظلم کردند بغیر از خودشان و یا بر  
خودشان

و از آن جمله تقدیم و تأخیر است و آن محل غلط کاری است  
مثل فرموده خداوند

ولولا کلمة سبقت من ربک لکان لزاما و اجل مسحی معناه لولا  
کلمة سبقت من ربک و اجل مسحی لکان لزاما

و با این مقدمه شدن رفع داده شده بر اجل و اگر این تقدیم نمیشد باید اجلا با نصب گردد مثل لزماً و غیر از اینها چنانکه خواهیم گفت در موارد آنها (تمام شد کلام صاحب صافی)

والحق خوب افاده و ارشاد رده و بر اهل تفسیر حق را نشان داده . . .

و بعضی از فضلا در این زمان فرموده در نوشته خود که اهل زمان رسول الله (ص) و خلفاء همه بقرآن عمل میکردند و بدون رجوع بتفسیر آن بر آن تمسک مینمودند، و این دلیلست بر اینکه قرآن سهل و آسان بوده و اهل لسان آن را میدانند.

در جواب گفته میشود که اکثر مهاجرین و انصار قرآن را نمیدانستند و با عمداً بر آن عمل نمیکردند زیرا که در قرآن آیات ولایت و امامت اهل بیت رسول الله بوده و اهل شامات بامعویه و عمرو بن عاص بودند و بسیاری از مهاجرین و انصار بامعویه اتفاق داشتند و در جنگ جمل رئیس لشکر مهاجران بودند و در جنگ نهروان نیز از صحابه بودند، و زمانی که لشکر معویه شکست خورد قرآن آوردند و امیر المؤمنین فرمود آنها اهل قرآن نیستند و دروغ میگفتند.

پس چطور در آن زمان بقرآن عمل مینمودند؟

تمام شد این مختصر در روز دوم از دهه دوم از ماه پنجم از سال چهارم از عشره هفتم از صد چهارم از هزار دوم از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله بدست احقر فانی حسین بن نصر الله الموسوی عرب باغی

و کتبه بیمناه الوازره محمود بن جعفر الموسوی للطبع والنشر

ابتغاء لوجه الله والسلام علی من اتبع الهدی

ناشر کتاب حاج مختار معینی